

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

128131

سید

دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

طبقه بندی و تحلیل ساختاری حکایات مینی مالیستی کشف المحجوب

از

سهیلا روستا

استاد راهنما

دکتر احمد رضی

استاد مشاور

دکتر محمد کاظم یوسف پور

۱۳۸۹ / ۷ / ۳

کتابخانه مرکزی دانشگاه
تهران

مرداد ۱۳۸۸



۱۴۱۵۶۲

تقدیر و تشکر

با سپاس فراوان از استادان محترم گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان به ویژه

آقایان دکتر احمدرضی و دکتر محمدکاظم یوسفپور که راهنمایی‌های بیدریغشان در

مسیر این پژوهش چراغ راهم بود.

تقدیم به:

سبزاندیشان عرصه قلم و به استاد از دست‌رفته‌ام دکتر غلامرضا رحمدل

فهرست مطالب

عنوان

شماره صفحه

فصل اول : مقدمه و کلیات

۱	۱-۱- بیان مسأله	
۱	۲-۱- ضرورت و هدف تحقیق	
۱	۳-۱- پرسش‌های تحقیق	
۲	۴-۱- فرضیه تحقیق	
۲	۵-۱- پیش فرض و محدوده تحقیق	
۲	۶-۱- روش تحقیق	
۳	۷-۱- زندگی و شخصیت هجویری	
۵	۸-۱- کشف‌المحجوب و اهمیت آن	
۵	۹-۱- سبک و زبان کتاب کشف‌المحجوب	
۷	۱۰-۱- حکایت و حکایت‌های تعلیمی	
۷	۱۱-۱- حکایت‌پردازی در کشف‌المحجوب	
۸	۱۲-۱- پیشینه تاریخی گرایش به سبک کمینه	
۹	۱۳-۱- زمینه‌ها و عوامل گرایش به کمینه‌گرایی در دوره معاصر	
۱۱	۱۴-۱- کمینه‌گرایی و عرفان	
۱۴	۱۵-۱- کمینه‌گرایی در حکایت‌های هجویری	
۱۴	۱-۱۵-۱- کم حجمی	
۱۵	۲-۱۵-۱- طرح ساده	
۱۵	۳-۱۵-۱- محدودیت صحنه‌پردازی	
۱۵	۴-۱۵-۱- محدودیت تعداد وقایع و شخصیت‌ها	
۱۶	۵-۱۵-۱- کم‌رنگ بودن حضور راوی	
۱۶	۶-۱۵-۱- بی‌پیرایگی نسبی زبان	
۱۷	نتیجه‌گیری	

فصل دوم : طرح / پیرنگ

۱۹	۱-۲- طرح / پیرنگ	
۲۰	۲-۲- طرح و داستان	
۲۱	۳-۲- ساختار طرح	
۲۲	۴-۲- ساختار طرح در حکایت‌های کشف‌المحجوب	
۲۲	۱-۴-۲- شروع داستان	
۲۳	۱-۴-۲-۱- داستان بی مقدمه	
۲۳	۲-۴-۲-۱- معرفی شخصیت یا ذکر حال و وضعیت شخصیت	

فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
۲۴	۳-۱-۴-۲- عزم رفتن یا عبور.....
۲۵	۴-۱-۴-۲- آغاز با یک سؤال.....
۲۵	۲-۴-۲- ناپایداری.....
۲۶	۳-۴-۲- گسترش.....
۲۷	۴-۴-۲- تعلق.....
۲۸	۵-۴-۲- بحران.....
۲۹	۶-۴-۲- اوج.....
۳۱	۷-۴-۲- گره‌گشایی.....
۳۲	۸-۴-۲- پایان.....
۳۳	۵-۲- حکایت‌های دو بخشی.....
۳۴	۶-۲- حکایت‌های بی‌طرح و حکایت‌های با طرح ساده.....
۳۶	۷-۲- نقش خواننده در طرح داستان.....
۳۸	نتیجه‌گیری.....
فصل سوم : شخصیت	
۳۹	۱-۳- تعریف شخصیت و پیشینه آن.....
۴۰	۲-۳- شخصیت در داستان‌های عارفانه.....
۴۰	۳-۳- انواع شخصیت در کشف‌المحجوب.....
۴۰	۱-۳-۳- شخصیت از نظر ماهیت.....
۴۱	۱-۱-۳-۳- شخصیت‌های فوق طبیعی.....
۴۴	۲-۱-۳-۳- شخصیت مفاهیم.....
۴۴	۳-۱-۳-۳- شخصیت‌های انسانی.....
۴۷	۴-۱-۳-۳- شخصیت حیوان و شیء.....
۴۹	۲-۳-۳- شخصیت از نظر نقش داستانی.....
۴۹	۱-۲-۳-۳- شخصیت نوعی یا تیپ.....
۵۱	۲-۲-۳-۳- شخصیت ایستا و پویا.....
۵۱	الف - شخصیت ایستا.....
۵۱	ب- شخصیت پویا.....
۵۴	۳-۲-۳-۳- شخصیت مخالف.....
۵۴	۴-۳- تعداد شخصیت در حکایت‌ها.....
۵۵	۵-۳- شخصیت‌پردازی در کشف‌المحجوب.....
۵۶	۶-۳- شیوه‌های شخصیت‌پردازی.....
۵۶	۱-۶-۳- شیوه مستقیم.....

فهرست مطالب

شماره صفحه	عنوان
۵۷	۳-۶-۱-۱- توصیف ظاهر.....
۵۷	۳-۶-۱-۲- توصیف حالات درونی.....
۵۷	۳-۶-۱-۳- تعبیر و تفسیر.....
۵۸	۳-۶-۲- شیوه غیر مستقیم.....
۵۸	۳-۶-۲-۱- نمایش کردار شخصیت‌ها.....
۵۹	الف - کردارهای طبیعی.....
۶۲	ب - کردارهای ماوراء طبیعی.....
۶۳	۳-۶-۲-۲- نمایش گفتار شخصیت‌ها.....
۶۴	۳-۶-۲-۳- تک‌گویی درونی شخصیت‌ها.....
۶۶	نتیجه‌گیری.....
فصل چهارم : گفت‌وگو	
۶۷	۴-۱- تعریف گفت‌وگو و اهمیت آن در داستان.....
۶۸	۴-۲- جایگاه گفت‌وگو در داستان.....
۶۹	۴-۳- کارکردهای گفت‌وگو در کشف‌المحجوب.....
۶۹	۴-۳-۱- نمایش اخلاق، سیره و روش زندگی شخصیت‌ها.....
۶۹	۴-۳-۲- بیان عقاید و مشاهدات صوفیه.....
۶۹	۴-۳-۳- آموزش مریدان.....
۷۰	۴-۳-۴- انتقال برخی اطلاعات داستان.....
۷۰	۴-۳-۵- توضیح درباره علت کنشی یا رویدادی.....
۷۰	۴-۳-۶- گسترش طرح داستان.....
۷۰	۴-۳-۷- انتقال لحن شخصیت‌ها.....
۷۱	۴-۳-۸- انتقال درون‌مایه.....
۷۱	۴-۳-۹- نشان دادن زمان و مکان داستان.....
۷۲	۴-۴- انواع گفت‌وگو در کشف‌المحجوب.....
۷۲	۴-۴-۱- گفت‌وگوهای دوطرفه.....
۷۳	۴-۴-۱-۱- دو طرف گفت‌وگو.....
۷۳	الف - گفت‌وگوی انسان با انسان.....
۷۶	ب - گفت‌وگوی انسان با غیر انسان.....
۷۸	۴-۴-۲- تک‌گویی.....
۷۸	۴-۴-۲-۱- با خودگویی / حدیث نفس.....
۷۹	۴-۴-۲-۲- تک‌گویی درونی / گفتار درونی.....
۸۱	نتیجه‌گیری.....

فصل پنجم : لحن

۱-۵- لحن و اهمیت آن در داستان.....	۸۲
۲-۵- انواع لحن.....	۸۲
۱-۲-۵- لحن کلی اثر.....	۸۳
۲-۲-۵- لحن گفتاری شخصیت‌ها.....	۸۳
۳-۵- لحن کلی حکایت‌های کشف‌المحجوب.....	۸۳
۱-۳-۵- لحن گفتاری شخصیت‌های حکایات.....	۸۴
۱-۱-۳-۵- اشاره مستقیم به لحن شخصیت‌ها.....	۸۴
۲-۱-۳-۵- کاربرد واژگان در نقش‌های شبه جمله‌ای.....	۸۴
۳-۱-۳-۵- لحن با توجه به محتوای جمله.....	۸۵
۴-۱-۳-۵- ساختار جمله و آرایش نحوی آن.....	۸۶
نتیجه‌گیری.....	۸۸

فصل ششم : روایت

۱-۶- تعریف روایت.....	۸۹
۲-۶- ویژگی‌های روایت.....	۹۰
۳-۶- نقش زمان در نظریه‌های روایت.....	۹۰
۴-۶- حرکت زمانی در حکایت‌های هجویری.....	۹۲
۵-۶- ابزارهای هجویری در روایت.....	۹۳
۱-۵-۶- نشان دادن.....	۹۳
۲-۵-۶- تلخیص / نقل کردن.....	۹۴
۳-۵-۶- توصیف.....	۹۵
۶-۶- زاویه روایت / زاویه دید.....	۹۵
۱-۶-۶- انواع زاویه دید در حکایت‌های کشف‌المحجوب.....	۹۶
۱-۱-۶-۶- زاویه دید اول شخص.....	۹۶
۲-۱-۶-۶- زاویه دید سوم شخص.....	۹۷
الف - دانای کل مفسر.....	۹۸
ب - دانای کل بی طرف.....	۹۸
ج - زاویه دید نمایشی یا عینی.....	۹۹
۳-۱-۶-۶- زاویه دید متغیر در حکایت‌های هجویری.....	۱۰۰
۷-۶- راوی در داستان.....	۱۰۱
۸-۶- راوی در کشف‌المحجوب.....	۱۰۲
نتیجه‌گیری.....	۱۰۵

فهرست مطالب

شماره صفحه

عنوان

فصل هفتم : صحنه

۱۰۶	۱-۷- صحنه و اهمیت آن در داستان.....	
۱۰۶	۲-۷- صحنه در حکایت‌های هجویری.....	
۱۰۸	۳-۷- نقش مکان در حکایت‌ها.....	
۱۱۱	۴-۷- توجه به جزئیات مکانی حکایت‌ها.....	
۱۱۲	۵-۷- وحدت مکان.....	
۱۱۳	۶-۷- نقش زمان در حکایت‌های هجویری.....	
۱۱۳	۶-۷-۱- زمان از جنبه تاریخی و گاهنامه‌ای.....	
۱۱۳	۶-۷-۲- مدت زمان توصیف شده در حکایت‌ها.....	
۱۱۴	۷-۷- صحنه‌پردازی در حکایت‌های هجویری.....	
۱۱۶	نتیجه‌گیری.....	

فصل هشتم : درون مایه

۱۱۷	۱-۸- درون‌مایه / مضمون و راه‌های تشخیص آن در داستان.....	
۱۱۷	۲-۸- موضوع و تفاوت آن با درون‌مایه.....	
۱۱۸	۳-۸- صراحت درون‌مایه در حکایت‌های هجویری.....	
۱۱۹	۴-۸- مهم‌ترین موضوعات و کنش‌ها و درون‌مایه‌های برگرفته از آنها.....	
۱۲۰	۴-۸-۱- توبه.....	
۱۲۱	۴-۸-۲- مبارزه با نفس.....	
۱۲۲	۴-۸-۳- توکل.....	
۱۲۴	۴-۸-۴- کرامت.....	
۱۲۶	۴-۸-۵- ملامت.....	
۱۲۷	۴-۸-۶- فقر و آداب سؤال.....	
۱۲۸	۴-۸-۷- سماع.....	
۱۲۹	۴-۸-۸- جود.....	
۱۳۰	۴-۸-۹- ایثار.....	
۱۳۱	۴-۸-۱۰- ذکر.....	
۱۳۲	۴-۸-۱۱- تکبر.....	
۱۳۲	۵-۸- ائمه در نگاه هجویری.....	
۱۳۳	۶-۸- چند نمونه از درون‌مایه‌های صریح از نگاه هجویری.....	
۱۳۵	نتیجه‌گیری.....	

فهرست مطالب

شماره صفحه

عنوان

فصل نهم : زبان داستان

۱۳۶ ۱-۹- زبان داستان
۱۳۶ ۲-۹- سبک زبانی کشف‌المحجوب
۱۳۷ ۳-۹- سبک زبانی حکایت‌های کشف‌المحجوب
۱۳۷ ۱-۳-۹- ویژگی‌های شتاب‌دهنده به زبان حکایت‌ها
۱۳۷ ۱-۱-۳-۹- ایجاز
۱۳۸ ۲-۱-۳-۹- کاربرد واژه‌های ساده در جمله
۱۳۹ ۳-۱-۳-۹- استفاده از واژگان در معنی حقیقی خود
۱۳۹ ۴-۱-۳-۹- کاربرد فعل
۱۳۹ ۵-۱-۳-۹- کاربرد « و » پیوند در میان جمله‌ها
۱۴۰ ۶-۱-۳-۹- کاربرد جمله‌های کوتاه
۱۴۰ ۲-۳-۹- ویژگی‌های کندکننده زبان حکایت‌ها
۱۴۰ ۱-۲-۳-۹- کاربرد عبارت‌های عربی
۱۴۰ ۲-۲-۳-۹- ترجمه عبارت‌های عربی
۱۴۱ ۳-۲-۳-۹- کاربرد ابیاتی در اثنای حکایت‌ها
۱۴۱ ۴-۲-۳-۹- کاربرد عبارت‌های مسجع
۱۴۱ ۳-۳-۹- سایر ویژگی‌های زبانی در حکایت‌ها
۱۴۱ ۱-۳-۳-۹- کاربرد اصطلاحات تصوف
۱۴۱ ۲-۳-۳-۹- دخالت نحو عربی در ساختار زبانی حکایت‌ها
۱۴۲ ۳-۳-۳-۹- پرهیز از کاربرد واژگان رکیک
۱۴۲ ۴-۳-۳-۹- کاربرد زبان عامیانه
۱۴۲ ۵-۳-۳-۹- کاربرد واژگان نادر
۱۴۳ نتیجه‌گیری
۱۴۴ پیوست
۱۵۶ منابع و مآخذ

فهرست نمودارها و جدول

شماره صفحه	عنوان
۲۱	نمودار ۱: طرح ۱
۲۱	نمودار ۲: طرح ۲
۴۹	نمودار ۳: انواع شخصیت
۵۵	نمودار ۴: تعداد شخصیت
۱۰۱	نمودار ۵: زاویه دید
۱۴۴	جدول*: عناصر داستان

طبقه‌بندی و تحلیل ساختاری حکایات مینی‌مالیستی کشف‌المحجوب
سهیلا روستا

حکایت‌های عرفانی از گونه‌های ادبی است که در ادبیات کلاسیک فارسی حضور چشمگیری دارد و تحقیق دربارهٔ آنها می‌تواند ما را با خصوصیات روایت در گذشته آشنا کند. حکایت‌های کتاب کشف‌المحجوب که هجویری از آنها در جهت تفهیم بهتر آموزه‌های خود سود جست است، از جهت ساختار داستانی شایان توجه‌اند و بسیاری از ویژگی‌های داستان‌های کمینه‌گرای معاصر از جمله: کم‌حجمی، طرح ساده، محدودیت صحنه‌پردازی، محدودیت تعداد وقایع و شخصیت‌ها و کم‌رنگ بودن حضور راوی در آنها مشاهده می‌شود اما این حکایت‌ها از جهت میزان شفافیت و بی‌پیرایگی زبان با داستان‌های کمینه‌گرای معاصر متفاوت‌اند. در این پایان‌نامه حکایت‌های کشف‌المحجوب با مینا قراردادن عناصر داستانی بررسی شده‌اند. این عناصر عبارت‌اند از: طرح، شخصیت، گفت‌وگو، لحن، روایت، صحنه، درون‌مایه و زبان داستان. نتیجهٔ بررسی نشان می‌دهد که هجویری به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه بخشی از معیارهای کاربرد این عناصر را در روایت حکایت‌های کتابش رعایت کرده است؛ مثلاً او از هر سه ابراز روایت یعنی توصیف، تلخیص و نشان دادن بهره گرفته اما بیش از همه از ابزار نشان دادن در روایت حکایت‌ها استفاده کرده است.

کلیدواژه: کمینه‌گرایی، کشف‌المحجوب، روایت، عناصر داستان، حکایت‌های عرفانی

Abstract

The Classification and Structural Analysis of Minimalistic Tales "Kashfolmahjoob"
Soheila Roosta

Mystical tales is a kind of literature which has considerably existed in Persian classical literature so researches around them would familiar us with the characteristic of tales in the past.

The tales in "Kashfolmahjoob" written by Hajviri to cause better understanding of his own course, are taken into consideration from point of their story structures and own a lot of trait of contemporary minimalistic tales such as: brevity, simple plot, scenography limitation, limitation in the number of tales and characteristics and little presence of narrator. Of course these tales are different from contemporary minimalistic stories for purpose of clearness and simplicity.

In this thesis, we deal with the tales of "Kashfolmahjoob" on the basis of story elements such as: plot, characteristic, discussion, tune, narrative, scene, theme and the language of the tales. Conclusions show that in these tales Hajviri observed part of the application criterion of these elements consciously or unconsciously. For example he used of all three implements of narrative such as: description, summarization and indication. Of course the most implement he used is indication.

Key words: Minimalistic, Kashfolmahjoob, Narrative, Story elements, Mystical tales.

فصل اول
مقدمه و کلیات

۱-۱- بیان مسأله تحقیق

حکایت عارفانه یکی از گونه‌های ادبیات داستانی است که در ادبیات کلاسیک فارسی جایگاه مهمی دارد و هجویری در کتاب **کشف‌المحجوب** که یکی از منابع اولیه تصوف به زبان فارسی است، در خلال مباحث و نظریه‌های عرفانی، با بهره‌گیری از زبان داستان، آموزه‌های خود را برای مخاطبان محسوس‌تر ساخته است.

از آنجا که یکی از راه‌های شناخت کیفیت آثار ادبی، بررسی آنها با شیوه‌های علمی جدید است و این نه به معنای تطبیق دادن الگوهای از پیش تعیین‌شده بر اثر، بلکه کشف عوامل مؤثر در انسجام ساختاری پنهان در خود اثر است، در این پایان‌نامه ضمن ردیابی ویژگی داستان‌های کمینه‌گرای معاصر در حکایت‌های **کشف‌المحجوب** هجویری، ساختار داستانی حکایت‌هایی که کمینه‌گرایی اصلی‌ترین ویژگی آنهاست با استفاده از مهم‌ترین عناصر داستانی چون طرح، شخصیت، گفت‌وگو، لحن، روایت، درون‌مایه و زبان مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

۱-۲- ضرورت و هدف تحقیق

با وجود نقش مهمی که کتاب **کشف‌المحجوب** در ادبیات عرفانی ما داشته و از اساسی‌ترین مآخذ کتاب‌های عرفانی از جمله تذکره‌الاولیای عطار بوده است، به اندازه کافی درباره آن تحقیق نشده است.

همچنین داستان‌های متشور عرفانی و از آن جمله حکایت‌های موجود در کتاب **کشف‌المحجوب** با وجود تسلط خودآگاه یا ناخودآگاه نویسنده آنها بر عناصر داستانی، چندان مورد توجه و بررسی ساختاری قرار نگرفته‌اند.

تحقیق حاضر تلاشی است در جهت شناخت ادبیات داستانی گذشته، تا با نگاهی به مهم‌ترین عناصر داستانی در ساخت موجز حکایت‌های **کشف‌المحجوب**، با ستون‌هایی که ادبیات داستانی معاصر بر آنها بنا شده‌اند بیشتر آشنا شویم و ضمن بررسی نقاط قوت و ضعف آنها ساختار روایی و شگردهای داستان‌پردازی را در گذشته بشناسیم.

۱-۳- پرسش‌های تحقیق

۱- آیا می‌توان بین آنچه در دوره معاصر ادبیات داستانی کمینه‌گرا (مینیمالیستی) خوانده می‌شود با حکایت‌های کوتاه **کشف‌المحجوب** شباهت‌هایی پیدا کرد؟

۲- مهم‌ترین عناصر داستانی در ادبیات داستانی معاصر تا چه حد در ساختار حکایت‌های **کشف‌المحجوب** قابل

شناسایی‌اند؟

۱-۴- فرضیه‌های تحقیق

با وجود توصیفی بودن مباحث مربوط به این پایان نامه، فرضیه‌های زیر را می‌توان مطرح کرد:

۱- کمینه‌گرایی در ادبیات داستانی ایران از پیشینه‌ای قوی برخوردار است و گونه‌های داستانی بسیاری را می‌توان

یافت که اساس آنها بر کمینه‌گرایی بوده است.

۲- ساختار حکایت‌های هجویی نشان می‌دهد که او به استفاده از عناصر داستانی توجه داشته و از ساختار روایی

محدودی در طرح حکایت‌ها بهره برده است.

۱-۵- پیش‌فرض و محدوده تحقیق

در انتخاب حکایت‌های کشف‌المحجوب از تصحیح و تعلیقات دکتر محمود عابدی استفاده شده است و تعداد ۱۶۰

حکایت از مجموعه حکایت‌های کتاب که کمینه‌گرایی اصلی‌ترین ویژگی آنهاست انتخاب شده‌اند.

ارجاع به متن و حکایت‌های کتاب با [هیج] مشخص شده و شماره‌های مربوط به صفحه یا صفحات در کنار آن قید

شده است.

حجم حکایت‌ها در مقایسه با یکدیگر براساس این معیارها تنظیم شده است: کمتر از ۴ سطر بسیار کوتاه؛ ۸-۴ سطر

کوتاه، ۱۲-۸ سطر متوسط و ۲۶-۱۲ سطر بلند.

۱-۶- روش تحقیق

روش تحقیق از نوع توصیفی - تحلیلی است و در گردآوری اطلاعات از شیوه کتابخانه‌ای استفاده شده است.

۱-۷- زندگی و شخصیت هجویری

درباره زندگی هجویری اطلاعات چندانی در دست نیست، حتی شیخ عطار که از کشف‌المحجوب استفاده بسیاری برده، تنها در دو نقل قول به نام او اشاره کرده‌است. تنها منبعی که می‌تواند آگاهی‌هایی از زندگی هجویری ارائه دهد کشف‌المحجوب اوست. تاریخ ولادت او احتمالاً اواخر قرن چهارم و زادگاهش غزنه است. دوران کودکی خود را در جلاب هجویر (از محلات غزنه) تحت نظر پدرش شیخ عثمان بن ابی‌علی که اهل معرفت و علم بود گذراند [هجویری، ۱۳۵۸: ۵] و علوم متداول عصر چون قرآن، حدیث، تفسیر، فقه و کلام را در غزنه آموخت. با توجه به آنچه در کشف‌المحجوب آمده است درباره زندگی خانوادگی‌اش می‌توان برداشت نمود که او دو بار به فاصله یازده سال ازدواج کرده و از همسران خود جدا شده است [هیج: ۵۳۴ - ۵۳۵]. در سال‌های جوانی احتمالاً عواملی چون زوال حکومت غزنوی، جدال‌های مذهبی و یا شوق دیدار مشایخ بزرگ او را که از علوم روز زمان خود بهره‌ای یافته بود بر آن داشت تا سفرهای طولانی خود را به پهنه جهان اسلام آن روز آغاز کند. این سفرها از شام تا ترکستان و از هند تا دریای مازندران بود. مدتی در عراق گذراند و به سختی دچار فقر شد [عابدی، ۱۳۸۴: ۱۹] سپس به جانب خراسان بازگشت و در آن‌سوی اوزکند، شرقی‌ترین شهر فرغانه واقع در قرقیزستان امروز، به دیدار پیری به نام باب عمرشتافت که این شیخ به فراست از روز توبه او خبر داد و هجویری را به همت فرا خواند [هیج، مقدمه: ۱۴]. اما هجویری از سیر و سفر دست برنداشت، به مرو بازگشت و با احمد نجار سمرقندی، از مشایخ عصر، دیدار کرد و از نصایح او بهره مند شد [هیج: ۴۷۰].

[سال‌های بعدی عمر او در نیشابور در خدمت و صحبت مشایخ بزرگ خراسان چون ابوالعباس شقانی، ابومظفر حمدان، ابوالقاسم گرگانی و ابوالقاسم قشیری گذشت. این زمان احتمالاً سال‌های پس از ۴۶۰، سال درگذشت ابوسعید ابی‌الخیر، بود زیرا هجویری به دیدار ابوسعید نایل نشد و شاید در همین سالها بود که به ارادت ابوالفضل محمدبن حسن ختلی که برای زیارت تربت شیخ ابوسعید به مهنه رفته بود، درآمد و در خدمت این شیخ به شام رفت و در طریقت به این پیر جنیدی اقتدا نمود [هیج، مقدمه: چهارده]. بعد از درگذشت این پیر و مقتدایش در بیت الجن دمشق به خراسان بازگشت و احتمالاً در مسیر بازگشت از دمشق به خراسان بود که در بغداد و خوزستان با ابوجعفر صیدلانی و پیروان حلاج دیدار کرد [همان: پانزده] و پس از بازگشت به خراسان چند سالی را در توس و نیشابور در خدمت ابوالعباس شقانی و در جمع مریدان ابوالقاسم گرگانی بود. چند بار برای حل «واقعه» خود به زیارت تربت بایزید به بسطام رفت و در آن جا مجاور نشست [هیج: ۹۴]. در طی اقامت خود در نیشابور و توس ظاهراً یک بار به مرو و غزنین رفته و کتاب اسرار الخرق

الملونات خود را در مرو جا گذاشته بود. سرانجام هجویری به امر پیر خود راهی لاهور شد و جانشینی شیخ زنجانی را بر عهده گرفت [هجویری ، ۱۳۵۸ : ۱۰] اما این سفر و اقامت در لاهور گویا چندان مطابق میل او نبوده است و از اینکه نمی‌توانست برای نوشتن و تکمیل کتاب **کشف المحجوب** از کتاب‌هایی که در غزنین داشت استفاده کند، ابراز ناخشنودی می‌نمود [عابدی، ۱۳۸۴ : ۱۹] .

سال درگذشت هجویری چون تاریخ ولادتش دقیقاً مشخص نیست و احتمالاً حدود سال ۴۷۰ در لاهور درگذشت و مزارش به نام « حضرت داتا گنج بخش » سالهاست که زیارتگاه مشتاقان اوست.

« تأمل در کتاب **کشف المحجوب** خواننده را با بزرگزاده‌ای دین‌ورز و گزارشگری صادق روبه‌رو می‌کند که فارغ از رسوم و ظواهر تصوف و به دور از خرقه و ریا مسیرهای طولانی را در جستجوی حقیقت طی می‌کرد و در باره مشایخ، پیشروان و معاصران ستایش‌های سنجیده و بزرگوارانه‌ای دارد » [هج، مقدمه : شانزده]. هجویری در شریعت حنفی مذهب و در طریقت جنیدی بود اما اهتمام او در بزرگداشت شریعت و دفاع از حریم تصوف او را با بسیاری از بزرگان تصوف همسو می‌کرد. مثلاً او نظریه‌ای داشت که پیوستن وجود انسان را در ذات حق قاطعانه رد می‌کرد اما آرای او با نظر کسانی که به وحدت وجود اعتقاد داشتند سازگاری داشت [هجویری ، ۱۳۵۸ : ۲۱] و گفتار عاری از تعصبات فرقه‌ای و مذهبی، گواه آزاداندیشی او بود. در باره قشیری که مذهب شافعی داشت، می‌گوید: « خداوند تعالی حال و زبان وی را از حشو محفوظ گردانید » [هج : ۲۵۳]. گاهی نیز هجویری در هیأت شریعت‌مداری دانش‌آموخته حوزه فقه و کلام دیده می‌شود که به شیوه غالب اهل مدرسه، اندیشه‌های تازه‌ای را که در قالب آموخته‌های پیشین او نمی‌گنجد، نمی‌پذیرفت و در میان معاصران خود به عبدالله باکو و خواجه عبدالله انصاری گرایش بیشتری نشان می‌داد تا ابوسعیدابی‌الخیر که صاحب سماحت و سماع بود [هج ، مقدمه : شانزده].

هجویری با اینکه به طور کلی در باره حلاج نظر انتقادی داشت، آنچنان که خود آورده است، در جوانی در سفری به رمله شام و دیدار با ابوالعلا از او اشعار حلاج را درخواست کرد [هج: ۵۰۶]. و از مجموعه سخنانی که در باره زندگی و احوال حلاج آورده است می‌توان نتیجه گرفت در دورانی که دستگاه خلافت عباسی حلاج را مردود می‌شناختند و بزرگان تصوف و خراسان از او به کنایه سخن می‌گفتند هجویری با احتیاط به درستی دین و اعتقاد او مهر تأیید زده است [هج ، مقدمه : شانزده] .

۱-۸- کشف المحجوب و اهمیت آن

کشف المحجوب از آثار تعلیمی صوفیه در قرن پنجم است که « در تبیین تصوف و تطبیق آن با شریعت، عرضه تعلیمات به مریدان و پاسخ‌های مستند و متکی به قرآن و حدیث و سنت به منکران و مخالفان نوشته شده است » [هج مقدمه، بیست و پنج]. هجویری در توضیح وجه تسمیه کتاب آن را «در بیان راه حق و شرح کلمات تحقیق در کشف حجب بشریت» می‌خواند [هج: ۶]. شیوه هجویری تقریباً تلفیقی است از اللمع و رساله ی قشیریه و ابتکار او در شرح سخنان مشایخ است [هج، مقدمه: سی و شش]. هجویری برای نخستین بار در کشف المحجوب صوفیان را تا پایان قرن چهارم به دوازده گروه تقسیم کرده و بر هر گروه نامی نهاده است در حالی که پیش از او مبنای طبقه‌بندی صوفیان، رده بندی زمانی نسل‌ها بوده است. دکتر شفیع کدکنی معتقد است که « هجویری آنچه را که درباره مسائل چون رضا، صحو، سکر، ریاضت و ... می‌دانسته بر محور وجه غالب قرار دادن هر یک از آنها بر یکی از مشایخ، طریقه‌ای به نام او ابداع کرده است که در جایی دیگر از آن نشانی نیست و مشکل او این بوده است که با محور قرار دادن امور ذهنی و درونی به یک امر صوری و عینی دست زده است» [شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۱۱].

در هر حال تقسیم‌بندی هجویری بیشتر اختلافات آرای فرقه‌های صوفیه را در اصول طریقت نشان می‌دهد نه اختلاف در فروع را که بعدها موجب پیدایش سلسله‌های صوفیه شد [زرین کوب، ۱۳۶۹: ۷۲].

اهمیت کار هجویری در این است که کتاب خود را به زبان فارسی نوشته است و اطلاعات تازه‌ای را از تصوف خراسان و تاریخ صوفیه ارائه داده است [هج، مقدمه: سی و پنج]. همچنین معرفی فرقه‌های صوفیه و اصول اعتقادی آنها و عرضه و ارزیابی آرای مختلف از ارزش‌های کشف المحجوب است [همان: سی و هفت]. موضع هجویری در سراسر کتاب مانند شیخی است که مریدی را ارشاد می‌کند و لحنی تشریحی و توصیفی بر کتاب حاکم است. او در ابتدا آرای مشهور و متداول درباره موضوع را طرح و ارزیابی می‌کند و سپس به اظهار نظر می‌پردازد [هجویری، ۱۳۵۸: ۲۱] و تلاش هجویری در جهت شناساندن صوفیان راستین از گمراهانی است که خود را به این طریقت منتسب کرده‌اند.

۱-۹- سبک و زبان کتاب کشف المحجوب

نثر کشف المحجوب از نثرهای مرسل قرن پنجم است؛ اما ویژگی‌هایی دارد که موجب می‌شود با نثرهای مرسل این عصر چون قابوسنامه و سفر نامه در یک راستا قرار نگیرد. عواملی چون موضوع کتاب، منابع عربی مورد استفاده

هجویری، روایت اقوال بزرگان و مشایخ و شرح آنها موجب شده است تا نثر کتاب چندان ساده به نظر نیاید. از طرف دیگر نثر کتاب یکدست نیست و در آن گوناگونی دیده می‌شود. بخش معرفی مشایخ و ترجمه احوال هر شخصیت با عبارات مسجع آغاز می‌شود همچنین دریافت های ذوقی مؤلف نیز موزون و مسجع است در حالی که در بحث‌های منطقی و استدلالی زبان خشک و علمی می‌شود. در بخش حکایت‌ها و خاطرات مؤلف نثر کتاب از بهترین نمونه‌های نثر مرسل به شمار می‌آید و زبان نرم و آسان فهم می‌شود.

کشف المحجوب چه به لحاظ کاربرد واژگان زبان کهن فارسی و چه به لحاظ ساختار جمله، ویژگی‌های منحصر به فردی دارد. ارتباط هجویری با منابع عربی و تأثیرپذیری ناخودآگاهش از نحو عربی در ساختار بسیاری از جمله‌های کتاب تأثیر داشته است از جمله آن تأثیرات، عبارات وصفی مؤول به قید حالت است: « پیرزنی دیدم با عکازه ای اندر دست و جبه‌ای پشمن پوشیده» [هج: ۱۵۶] و همچنین جابه‌جایی اجزای جمله از نشانه‌های تأثیر نثر عربی است. وجود بسیاری از اصطلاحات تصوف که از زبان عربی به وام گرفته شده‌اند، در کتاب بسیار محسوس است و در کنار اینها واژگان نادر دوران چون:

بشولانیدن (= شوراندن) / ۴۲۴ تهمت (= گمان و پندار)، ۲۳۶-۴۵۸/ خردگی (= خردی) ۳۴۵-۵۳۲ و واژگانی به معنای خاص که ظاهراً مخصوص هجویری است: اظهار (= ظواهر) ۳۷، عجت (= خمیره، سرشت) ۸ گذاردش (= تواضع) ۸۰، همیشه بود (= ازلی و ابدی) ۵۶۲/۳۸۵ از ویژگی‌های نثر هجویری است.

هجویری با به کار بردن آیات و روایات و اقوال بزرگان و مشایخ به زبان عربی سعی در مستند ساختن سخن خود دارد اما نوع ترجمه‌ای که از آنها می‌کند نتیجه گرایش ذوقی اوست و این ترجمه‌ها معمولاً آزاد و تفسیری است: « نیه المؤمن خیر من عمله: نیت کردن به ابتدای عمل بهتر از ابتدا کردن عمل بی نیت » [هج: ۵].

سادگی بیان و کوتاهی جمله‌ها در حکایت‌های او گاهی در یک فعل خلاصه می‌شود و قرار دادن پیشوند مناسب بر سر افعال او را در رسیدن به ایجاز مناسب یاری می‌کند: « مردمان قصد آن کردند که بار از پشت شتر فروگیرند و کودک دست به مستغاث بر آورد. وی بدان برگذشت. گفتا: چه بوده است؟ حال بازگفتند » [هج: ۲۴۶].

زبان هجویری از عناصر لهجه‌ای زادگاهش، غزنه، نشانه برجسته‌ای ندارد. شاید به این دلیل که هجویری در جوانی سفرهای طولانی و دائمی خود را آغاز کرده بود و در عین حال زبان وی زبانی است زلال و پیراسته، فخیم با بیانی